

بِسْمِ تَعَالَى

درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۵ مهر ماه ۱۳۹۳

مصادف با: ۲ ذی الحجه ۱۴۳۵

جلسه: ۸

موضوع کلی: مشتق

موضوع جزئی: ارکان مشتق اصولی

سال: ششم

«الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین ولعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث پیرامون توضیح عنوان مشتق بود. اینکه آیا مشتق در خصوص «متلبس بالمبداء فی الحال» حقیقت است یا در اعم از «متلبس بالمبداء فی الحال و ما انقضا عنه التلبس» است نزاع محل، لذا ابتدا باید معلوم شود که منظور از این مشتق چیست؟ عرض شد مشتقی که در این بحث مورد نظر است با مشتق اصطلاحی (مشتق نحوی) فرق دارد. مشتق نحوی به چیزی می گویند که از یک مبدئی مشتق شده باشد، و لذا علاوه بر اسم فاعل، اسم مفعول، اسم زمان و اسم مکان، شامل افعال و مصادر هم می شود.

ارکان مشتق

رکن اول

اولین رکن مشتق اصولی که محل بحث ما می باشد قابلیت حمل بر ذات است. در این مقام منظور از مشتق فقط خصوص اسم فاعل، اسم مفعول و امثال آنان است و فعل، مصدر و امثال آن از محل بحث ما خارجند، چون مشتق اصولی طبق تعریفی که بیان شد عبارت است از هر وصفی که حمل و جاری بر ذات بشود مثلاً ضارب مشتق اصولی است زیرا حمل بر ذاتی مثل زید می شود. اما ضَرَبَ و ضَرَبَ با اینکه از نظر نحوی مشتق محسوب می شوند اما چون قابل حمل بر ذات نیستند از محل بحث ما خارج هستند یعنی نمی توانیم زیدٌ ضَرَبٌ یا زیدٌ هو ضَرَبٌ بگوئیم (نه ضَرَبَ را می توانیم بر زید حمل کنیم و نه ضَرَبَ را) پس اینها چون رکن مهم مشتق اصولی و مشتق مورد نظر در محل نزاع را که قابلیت حمل بر ذات است، ندارند از محل نزاع خارجند. (هر وصفی که حمل بر ذات شود، در اصول به او مشتق گفته می شود) پس برخی از مشتقات اصطلاحی یا نحوی مثل فعل و مصادر مجرد و مزید چون قابل حمل بر ذات نیستند از محل نزاع خارج میشوند اما اسم فاعل، اسم زمان و اسم مکان با توجه با اختلافی که در بعضی از اینها است، خصوصاً قدر متیقن یعنی اسم فاعل، چون وصف قابل حمل بر ذات هستند، داخل در مشتق محل بحث می باشند.

رکن دوم

رکن مهم دیگری هم در مشتق مورد نظر ما وجود دارد و آن این است که باید بعد از انقضاء تلبس، ذات باقی باشد، یعنی نباید به گونه ای باشد که بعد از انقضاء التلبس، ذات هم از بین برود. مثلاً اگر زید به عنوان ضاربت متصف شد و یا وصف ضاربت بر او حمل شد مثلاً دیروز به مقدار یک یا دو ساعت ضارب بوده و به مبداء ضرب اتصاف پیدا کرده ثم انقضا عنه التلبس و ضرب او تمام شد، حال بعد از انقضاء تلبس ذات زید به ضرب آیا ذات زید باقیست یا نه؟ این بقاء ذات بعد از انقضاء ذات

تلبس رکن دیگری است که در صدق مشتق در اصول دخیل است. اگر فرض شود در جایی بعد از انقضاء تلبس ذات از بین برود یعنی تا مادامی که تلبس باشد ذات هم موجود است اما به محض اینکه تلبس منتفی شد ذات هم از بین می رود، این جا دیگر صدق مشتق بر او نمی شود؛ چون ذاتی باقی نمانده تا بحث کنیم آیا مشتق در او به نحو حقیقت استعمال می شود یا مجاز؟

برای مثال می گوئیم که عنوان زوج از نظر نحوی مشتق محسوب نمی شود یعنی عنوان زوج، رق و حر در اصطلاح و نحو از جوامد است اما از نظر اصولی مشتق محسوب می شوند و داخل در محل نزاع هستند زیرا ویژگی و رکن دوم مشتق اصولی که بقاء الذات بعد انقضاء التلبس می باشد را دارا می باشند. مثلاً اگر زید با ازدواج با هند عنوان زوج بر او اطلاق می شود، پس از طلاق از هند و انقضاء التلبس به زوجیت ذاتش کماکان باقیست و اینگونه نیست که با طلاق گرفتن و انقضاء تلبس بزوجه، ذات زید هم از بین برود.

پس مقصود از مشتق در محل بحث هر وصفی است که اولاً قابل بر حمل بر ذات باشد و دوم آنکه بعد از انقضاء تلبس ذات از بین نرود. پس با این دو ملاک و معیار هر لفظی که دارای این خصوصیات باشد از نظر ما *يُعدُّ من المشتق* اصولی و هر لفظی که یکی از این دو خصوصیت را نداشته باشد ولو اینکه از نظر اصطلاحی و نحوی مشتق باشد، مشتق اصولی محسوب نمی شود و از دایره بحث خارج می باشد. لذا ملاحظه فرمودید که مواردی مانند انسان، شجر و حجر که از خود مقام ذات انتزاع می شوند، از محل بحث ما خارج می باشند و دلیلش هم این است که مثلاً در انسان بعد از انقضاء عنوان تلبس زید به انسانیت، چون ذات دیگر باقی نیست قابل حمل نمی باشد و یا اگر عنوان شجر را از ذات آن انتزاع کنیم و فرض شود که تلبس شجر و هیئت آن از بین رفته و مثلاً در کارخانه تبدیل به کاغذ شد چون دیگر ذات شجر باقی نیست دیگر حمل عنوان شجر بر آن معنا ندارد!

پس مراد از مشتق مورد نظر و مقصود در نزاع را بیان کردیم و معلوم شد مشتق در اصول شامل برخی از جوامد مثل زوج هم می شود و در مقابل آن بعضی از مشتقات اصطلاحی و نحوی هم از دایره بحث خارج هستند.

شاهد دخول بعضی جوامد در محل بحث

مرحوم آقای آخوند شاهی را بر دخول بعضی از جوامد مثل زوج در محل نزاع ذکر کرده است. مطلبی را *فخر المحققین*^۱ و شهید^۲ فرمودند که یک بحث فقهی است و در بحث رضاع مطرح می باشد لکن ما در اینجا در حد اشاره به آن می پردازیم. مسئله و فرعی که مطرح شده است این است که شخصی را در نظر می گیریم که دارای سه همسر می باشد، یکی از همسران، صغیره ی زیر دو سال و شیر خواره است. ازدواج صغیره با اذن ولی اشکال ندارد و مسئله ی استمتاع بحث دیگری است. دو زن دیگر هم که کبیره هستند به عنوان زنان دوم و سوم شخص می باشند. صورت مسئله این است که زن کبیره ی اولی به صغیره شیر می دهد مثلاً ضمن اینکه به فرزندان خود شیر می دهد به زن صغیره هم شیر می دهد. همچنین زن کبیره ی ثانی به بعد از کبیره اولی به زن صغیره شیر می دهد، یعنی زن کبیره اولی به طوری که شرایط تحقق رضاع محقق شود به صغیره شیر

۱. ایضاح، ج ۳، ص ۵۲

۲. مسالک، ج ۷، ص ۲۶۸

داده و بعد هم مثلاً با خشک شدن شیر کبیره اولی، کبیره‌ی ثانیه شروع به شیر دادن صغیره نمود، در اینجا با این عمل صغیره و کبیره‌ی اولی بر همسر حرام می‌شوند؛ صغیره به دلیل اینکه شرط فرزند رضاعی شدن به واسطه شیر دادن کبیره‌ی اولی محقق شده است و لذا بر مرد حرام می‌شود زیرا دختر رضاعی مرد می‌شود و دیگر زوجه او محسوب نمی‌شود. کبیره‌ی اولی هم بواسطه‌ی این ارضاع، بر مرد حرام می‌شود بخاطر اینکه مادر زن مرد تلقی می‌شود. اما انما الکلام در کبیره ثانیه که آیا کبیره ثانیه هم حرام می‌شود و یا نه؟ نزاع در مشتق در این مسئله تأثیر دارد. توجه داشته باشید الان ما کلام فخر المحققین و شهید را نقل می‌کنیم ولی ممکن است که این مسئله محل اشکال واقع شود به هر حال آنان چنین فرعی را مطرح کرده و این خود مبین این است که عنوان زوج با اینکه جامد است، اما در محل بحث و نزاع داخل است.

این بحث که آیا کبیره‌ی ثانیه بر مرد حرام است یا نه، دائر مدار این است که ما در بحث مشتق، اعمی باشیم و یا اخصی شویم! یعنی مشتق را در خصوص متلبس بالمبداء فی الحال حقیقت و در ما انقضا عنه التلبس قائل به مجاز شویم و یا اینکه مشتق را در اعم از متلبس بالمبداء و ما انقضا عنه التلبس حقیقت بدانیم.

اگر گفته شد که مشتق در خصوص متلبس فی الحال حقیقت است، تطبیقش بر مثال فوق الذکر اینگونه است که عنوان زوج بر مرد زمانی صدق می‌کند که تلبس به زوجیت باشد در حالی که زمانی که کبیره‌ی ثانیه به صغیره شیر داد، دیگر مرد زوج صغیره محسوب نمی‌شده و علقه زوجیت منعدم شده است.

پس وقتی کبیره‌ی ثانیه به صغیره شیر داده، صغیره زوجه‌ی مرد محسوب نمی‌شده (چون دختر او محسوب می‌شده) و شیر دادن به دختر باعث حرمت نمی‌شود!

اما اگر گفتیم که عنوان مشتق بعد از انقضاء تلبس هم حقیقتاً صدق می‌کند یعنی ولو اینکه علقه‌ی زوجیت که منشاء انتزاع عنوان زوج است منقطع شده اما عنوان زوج حقیقتاً به این مرد قابل اطلاق است فلذا چون عنوان زوج بعد از انقضاء تلبس هم حقیقتاً صادق است، مرد برای زوجة‌ی شیرخوار حقیقتاً زوج محسوب می‌شود و چون شیرخواره و یا صغیره هنوز زوجه مرد محسوب می‌شود، کبیره‌ی ثانیه نیز با شیر دادن به صغیره ام الزوجة محسوب و بر مرد حرام می‌شود.

این مطلبی است که فخر المحققین و شهید در کتبشان بیان نموده‌اند. در این مقام بحث‌های زیادی از ناحیه محقق اصفهانی و دیگران صورت گرفته و مطالبی را به همراه راه حل‌ها به طور مبسوط و مفصل بیان داشته‌اند. البته این فقط یک فرع از فروع چهار گانه است.

غرض و هدف ما از ذکر این فرع این بود که مانند عنوان زوج که از نظر نحو و اصطلاح جامد محسوب می‌شود اما مع ذلک نزاع در آن جاری است زیرا در حقیقت مشمول عنوان مشتق در محل بحث ما می‌شود و البته افعال و مصادر با وجود اینکه مشتق نحوی و اصطلاحی محسوب می‌شوند اما از محل بحث نزاع خارج هستند و این بحث مقدمه‌ای برای ورود به بحث در مورد بعضی از موارد مانند اسم مفعول و اسم زمان است که باید مورد بررسی قرار گیرند.

«الحمد لله رب العالمین»